



The Role of the Intellectual Foundations of the Foundation for Defense of Democracies in U.S. Foreign Policy

Mohammadreza Beigdeli¹

DOR: 20.1001.1.28210247.1403.4.14.5.5

Research Paper

Received:
14 June 2024

Revised:
23 November 2024

Accepted:
25 November 2024

Published:
21 June 2024

P.P: 115-145

ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743



Abstract

The Foundation for Defense of Democracies (FDD), composed of Jewish-origin neoconservatives from the Republican Party, has emerged as one of the prominent think tanks in the United States, particularly regarding U.S. foreign policy in West Asia during the 21st century. High-ranking officials, U.S. government members, and Congress representatives actively participate in this foundation, which operates as a significant pro-Israeli lobbying entity in Washington. This study addresses the question: What is the role of the neoconservative intellectual foundations of the FDD in shaping U.S. foreign policy after more than two decades of its operation? Employing a descriptive-analytical approach and a library-based method, this research examines and compares the FDD's neoconservative ideological foundations with institutionalized approaches in U.S. foreign policy. The hypothesis asserts that U.S. foreign policy is not only influenced by the ideas of the FDD's neoconservative founders and members but also demonstrates how these ideas have transitioned from theory to practice in post-Cold War U.S. foreign policy. The findings reveal that the foreign policy strategies of various Democratic and Republican administrations during the post-Cold War era align with three complementary pillars: regime change policies, unilateralism, and preemptive strikes. These strategies aim to maximize U.S. interests, expand American values, and simultaneously ensure the security of Israel.

Keywords: Foundation for Defense of Democracies, Neoconservatism, Leo Strauss, U.S. Foreign Policy.

1. PhD in International Relations, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran.
mrbigdeli@outlook.com

Cite this Paper: Beigdeli' M.(2024). The Role of the Intellectual Foundations of the Foundation for Defense of Democracies in U.S. Foreign Policy. *American strategic studies*, 14(4), 115–145.

Publisher: Imam Hossein University "Authors Retain The Copyright"

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License(CCBY 4.0)





مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۹/۳۰

صص: ۱۴۵-۱۱۵

شماره چاپی: ۲۸۲۱-۰۲۴۷

الکترونیکی: ۲۷۸۳-۴۷۴۳



جایگاه مبانی فکری اندیشکده بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها در سیاست خارجی ایالات متحده

محمد رضا بیگدلی^۱

چکیده

بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها متشکل از نومحافظه‌کاران یهودی‌الصل حزب جمهوری‌خواه همواره طی قرن ۲۱ به عنوان یکی از اتاق‌های فکر شاخص ایالات متحده خصوصاً در زمینه مسائل سیاست خارجی این کشور در منطقه غرب آسیا مطرح بوده است. به طوری که مقامات و مسئولین دولت‌های مختلف آمریکا و همچنین اعضای کنگره این کشور با حضور و مشارکت فعال در این بنیاد به عنوان یکی از لابی‌های رژیم صهیونیستی در واشنگتن روابط قابل توجهی با این اندیشکده دارند. از همین رو پاسخ به این پرسش ضروری است که با گذشت بیش از دو دهه از آغاز فعالیت‌های بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها مبانی فکری نومحافظه‌کارانه این اندیشکده چه جایگاهی در سیاست خارجی ایالات متحده دارد؟ پژوهش حاضر مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای در قالب بررسی و تطبیق مبانی فکری نومحافظه‌کارانه بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها با رویکردهای نهادینه شده در سیاست خارجی آمریکا بر این فرضیه معتقد است که سیاست خارجی ایالات متحده نه تنها تحت تأثیر اندیشه نخبگان نتوانک بنیانگذار و عضو این اندیشکده است بلکه بررسی رفتار خارجی واشنگتن در دوره پسا جنگ سرد نشان می‌دهد مبانی فکری این اندیشکده از تئوری به عمل در سیاست خارجی ایالات متحده رسوخ کرده است. چنانکه بر اساس نتایج به دست آمده عملکرد دولت‌های مختلف دموکرات و جمهوری‌خواه آمریکا در حوزه سیاست خارجی طی دوران پسا جنگ سرد مبتنی بر سه رکن مکمل سیاست تغییر رژیم، یکجانبه‌گرایی و حمله پیشگیرانه است و این روند در عین تلاش برای تامین حداکثری منافع آمریکا و گسترش ارزش‌های آمریکایی، در پی حفظ امنیت رژیم صهیونیستی نیز می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها، نومحافظه‌کاری، لئو اشتراوس، سیاست خارجی آمریکا

۱. دکتری تخصصی روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

mrbigdeli@outlook.com

استناد: بیگدلی، محمد رضا. (۱۴۰۳). جایگاه مبانی فکری اندیشکده بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها در سیاست خارجی ایالات متحده، ۱۴(۴)، ۱۴۵-۱۱۵

DOR: 20.1001.1.28210247.1403.4.14.5.5 .۱۱۵

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین(ع) «حق چاپ برای نویسندگان محفوظ است».

این مجله تحت مجوز (CC BY 4.0 International) Creative Commons Attribution 4.0 International منتشر می‌شود.



مقدمه

امروزه با روند رو به گسترش اندیشکده‌ها و مؤسسه‌های تحقیقاتی به ظاهر مستقل از دولت‌ها و نهادهای وابسته به ساختار قدرت در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، نقش چنین مجموعه‌هایی در تئوریزه کردن سیاست‌های داخلی و خارجی کشورهای غربی همواره رو به افزایش است. این گونه مؤسسات با بررسی علمی پدیده‌های سیاسی در پی آن هستند که نه تنها دولت‌ها را نسبت به آثار و نتایج سیاست‌های اتخاذ شده از بعد داخلی و خارجی آگاه سازند بلکه در قالب اتاق فکری فعال و پویا همواره تلاش می‌نمایند دیدگاه‌های خود را نیز از جنبه صرفاً تئوریک خارج کرده و عملیاتی نمایند. این مؤسسات و اندیشکده‌ها عمدتاً متشکل از اساتید و پژوهشگران با تحصیلات آکادمیک در حوزه علوم سیاسی هستند که همواره پیرو مکتب و مرام مشخصی محسوب می‌شود که بر مبنای آن اندیشه و مرام سیاسی، دیدگاه‌های خود را نسبت به مسائل مختلف در حوزه سیاست داخلی و خارجی ابراز می‌نمایند. به هر میزان که تعاملات اعضا و نهادهای ساختار قدرت با چنین مجموعه‌هایی بیشتر باشد در نتیجه رویکردهای سیاسی دولت‌ها نیز در حوزه مختلف بیشتر تحت تأثیر این گونه مؤسسات و اندیشکده‌ها خواهد بود. در میان این مجموعه‌ها اندیشکده‌های آمریکایی همواره دارای جایگاه ویژه‌ای در میان دیگر مؤسسات بوده‌اند که علت این مهم را نیز می‌توان به عوامل گوناگونی همچون جایگاه ایالات متحده در ساختار نظام بین‌الملل نسبت داد. در این بین بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها^۱ با سابقه حدود دو دهه امروز دارای جایگاه ویژه‌ای در میان اندیشکده‌های برجسته آمریکایی است. به طوری که این اندیشکده نه تنها همواره در پی آن بوده تا رویکرد امنیت محور و توسعه طلبانه جمهوری خواهان را توجیه نماید، بلکه تلاش داشته دیدگاه‌های خود را نیز به عنوان اولویت‌های سیاست خارجی ایالات متحده عملی نماید. به همین نحو پژوهش پیش‌رو در پی پاسخ به این پرسش است که مبانی فکری اندیشکده دفاع از دموکراسی‌ها چه جایگاهی در سیاست خارجی ایالات متحده دارد؟ از این‌رو پژوهش حاضر با بررسی و تطبیق مبانی فکری بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها با رویکردهای نهادینه شده در سیاست خارجی آمریکا بر این فرضیه استوار است که نه تنها سیاست خارجی ایالات متحده تحت تأثیر اندیشه نخبگان نومحافظه کار بنیانگذار و عضو این اندیشکده است، بلکه بررسی رویکردهای

1. Foundation for Defense of Democracies (FDD)

واشنگتن طی دو دهه اخیر نشان می‌دهد مبانی فکری این اندیشکده در سیاست خارجی ایالات متحده نهادیه شده است. چنان‌که بر اساس نتایج به دست آمده عملکرد دولت‌های مختلف دموکرات و جمهوری خواه در حوزه سیاست خارجی طی دوران پسا جنگ سرد به نوعی تبلور بعد تئوریک سیاست‌های تجویزی نومحافظه کارانه اندیشکده بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها است که این امر حاصل اثرگذاری و نفوذ اعضای راست‌گرای یهودی‌الاصل این اندیشکده محسوب می‌شود. لذا با توجه به جایگاه ایالات متحده در ساختار نظام بین‌المللی و همچنین روابط پر تنش و خصمانه تهران و واشنگتن ضرورت دارد مؤلفه‌ها و ارکان سیاست خارجی ایالات متحده طی دوران پسا جنگ سرد مورد بازخوانی قرار گرفته و به دور از نگرش‌های سنتی مسلط از جمله این فرضیه که رویکرد نومحافظه کارانه در حوزه سیاست خارجی آمریکا صرفاً مختص دوران بوش بوده، خاستگاه نظری رفتار خارجی این کشور تبیین گردد. بنابراین پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که مبانی فکری نومحافظه کارانه بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها چه جایگاهی در سیاست خارجی ایالات متحده دارد؟

۱- پیشینه پژوهش

بیگدلی (۱۳۹۹) در کتاب «ترامپس» با بررسی رویکرد سیاست خارجی دولت ترامپ نسبت به ایران به نقش مخرب بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها به مثابه یک اتاق فکر در دولت ترامپ پرداخته است. وی چنین استدلال می‌کند که این بنیاد مشارکت فعالی در طراحی و اجرای سیاست فشار حداکثری علیه ایران داشته است. همچنین طالع‌حور (۱۴۰۱) نیز در مقاله «نقش بنیاد دفاع از دموکراسی در سیاست خارجی آمریکا علیه ج.ا.ایران» به نقش این اندیشکده در سیاست‌های خصمانه واشنگتن علیه تهران می‌پردازد. بر اساس یافته‌های این پژوهش، بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها یکی از مهم‌ترین نهادهای فکری تأثیرگذار در سیاست خارجی آمریکا و متمرکز بر جمهوری اسلامی ایران است که با هدف تغییر رژیم در ایران سیاست‌های تجویزی مختلفی را به مقامات کاخ سفید پیشنهاد می‌نماید. این پژوهش چنین نتیجه‌گیری می‌کند که افکار و اندیشه‌های اعضای بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها نقش بسیار برجسته‌ای در شکل‌گیری سیاست رؤسای جمهوری آمریکا در رابطه با جمهوری اسلامی ایران داشته است.

کتی گیلسینان در مقاله‌ای با عنوان «دشمن ایران» ضمن بررسی عملکرد بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها علیه جمهوری اسلامی و سوابق اعضا و بنیانگذاران این اندیشکده، توضیح می‌دهد که از زمان تأسیس این اندیشکده در سال ۲۰۰۱، بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها به مأمونی امن برای تندوهرهای آمریکایی ایران ستیز در واشنگتن تبدیل شده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها ضمن ارائه طرح‌های پیشنهادی ایران ستیز به سیاستمداران آمریکایی در کاخ سفید و کنگره نقش مهمی در اشاعه ایران ستیزی در میان رسانه‌های آمریکایی دارد (Gilsinan, 2019). گرت اسمیت در مقاله‌ای با عنوان «چگونه یک گزارش گمراه کننده از سوی یک اندیشکده جنگ طلب درباره ایران به محل بحث در دولت ترامپ تبدیل شد» به نفوذ بی‌سابقه اعضای بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها در کاخ سفید طی دولت ریاست جمهوری ترامپ اشاره می‌کند. بر اساس یافته‌های این پژوهش تحریم‌های ایالات متحده باعث ایجاد یک صنعت پر سود برای بوروکرات‌ها و مشاوران ایران ستیز شده است. چنان‌که گروه‌های لابی و اتاق‌های فکر از جمله بنیاد دفاع از دموکراسی با توجه به افزایش سطح تنش در روابط تهران و واشنگتن در دوران ریاست جمهوری ترامپ توانسته‌اند در قالب توجیه سیاست‌های خصمانه دولت ترامپ علیه جمهوری اسلامی و همچنین مشارکت در طراحی سیاست فشار حداکثری نفوذ بی‌سابقه‌ای در تصمیم‌سازی کاخ سفید علیه ایران پیدا نمایند (Smyth, 2020).

لذا عمده پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها حول دو محور می‌چرخند: الف) نقش مخرب این بنیاد در سیاست‌های خصمانه آمریکا علیه جمهوری اسلامی؛ ب) نفوذ بی‌سابقه بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها در کاخ سفید طی دوران ریاست جمهوری ترامپ. این در حالی است که پژوهش حاضر با رویکردی کلان و فرای نقش بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها در سیاست خارجی خصمانه دولت ترامپ علیه ایران، تلاش دارد با تطبیق مبانی فکری نومحافظه‌کارانه این اندیشکده با روند سیاست خارجی آمریکا ماهیت نظری آن را طی دوران پسا جنگ سرد تبیین نموده و در قالب نگرشی نو به سیاست خارجی آمریکا در قرن ۲۱ ارکان اصلی آن را از منظر مبانی فکری نومحافظه‌کارانه بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها مورد شناسایی قرار دهد.

۲- روش‌شناسی پژوهش

منظور از روش تحقیق در پژوهش روش آزمون فرضیه و استنباط و استنتاج است (سریع القلم، ۱۳۸۰: ۱۷۹). بر همین اساس پژوهش حاضر از رویکرد توصیفی-تحلیلی بهره می‌برد. مطالعات توصیفی نوعاً شامل نمونه‌های بزرگ شده توصیفی از یک حادثه بوده یا کمکی به تعریف مجموعه‌ای از نگرش‌ها، افکار یا رفتارهای مورد مشاهده یا مورد سنجش در زمان یا مکانی خاص است (مک‌ناب، ۱۳۹۴: ۱۲۱). همچنین در پژوهش پیش‌رو از منابع کتابخانه‌ای و پویش اینترنتی برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است. روش کتابخانه‌ای در تمامی تحقیقات علمی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ ولی در بخشی از فرایند تحقیق یعنی مطالعه ادبیات و سوابق پژوهشی، از این روش بیشتر استفاده می‌شود با این حال اکثر تحقیقات علمی از حیث روش، ماهیتاً کتابخانه‌ای هستند و از آغاز تا انتها متکی بر یافته‌های تحقیق کتابخانه‌ای هستند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۹۶). بر همین اساس این پژوهش نیز مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش مطالعه استنادی به سرانجام رسیده است و برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و بررسی منابع و اسناد مختلف بهره برده است.

۳- چهارچوب نظری پژوهش؛ مبانی فکری نومحافظه‌کاری آمریکایی

برای شناخت و درک دیدگاه‌های نومحافظه‌کاران نخست باید به شناخت مبانی فکری این جریان پرداخت. این در حالی است که اندیشه لئو اشتراوس تأثیر فراوانی بر دیدگاه‌های سیاسی نومحافظه‌کاران آمریکا داشته است. بسیاری از اندیشمندان و تحلیل‌گران دیدگاه نومحافظه‌کاری را به لحاظ نظری نزدیک به اندیشه فیلسوف آلمانی-آمریکایی لئو اشتراوس می‌دانند. با آن که اشتراوس در دهه هفتاد میلادی قرن بیستم درگذشت اما بنیانگذار واقعی نومحافظه‌کاری اوست (لیدمان، ۱۳۹۱: ۳۶۳).

اشتراوس نظریه پرداز سیاسی یهودی بود که در دهه سی میلادی با فرار از آلمان نازی به آمریکا مهاجرت کرد و تا پیش از مرگ در سال ۱۹۷۳ نیز در دانشگاه شیکاگو تدریس می‌کرد. اشتراوس بر این باور بود که تمدن لیبرال دوران پس از عصر روشنگری، به شدت آسیب پذیر است. تمدن امروزی غرب که به شدت متأثر از مقوله‌ها و مؤلفه‌های عصر روشنگری است و باید

آن را پروژه مدرن نامید در معرض تهاجم مدام گرایش‌ها و رویکردهای تمامیت خواه است. به همین روی ضروری است که قدرت نظامی همیشه در کنار ایده‌های دموکراتیک به نمایش گذاشته شود تا آسیب پذیری ذاتی حیات دموکراتیک منجر به تشویق تهاجم نگرش‌های تمامیت خواه نگردد (Macfaul, 2004: 148). اشتراوس اغلب به عنوان یک شخصیت با نفوذ در محافل سیاست نومحافظه کار، به ویژه در ارتباط با سیاست خارجی ایالات متحده در دوران دولت جورج دبلیو بوش به تصویر کشیده می‌شود (Bowle & Arneson, 2024).

نومحافظه کاران متأثر از آرای اشتراوس تلاش دارند تمامی نظام‌های غیردموکراتیک دنیا را تغییر داده و دموکراسی (آمریکایی) را برای همگان به ارمغان بیاورند. زیرا به اعتقاد اشتراوس و در قالب نظریه صلح دموکراتیک بیشترین تهدید از سوی رژیم‌هایی است که از ارزش‌های دموکراتیک پیروی نمی‌کنند (Strauss, 1953: 319). لذا هسته اصلی نومحافظه کاری دارای نوعی قاطعیت تهاجمی است که تلاش دارد هرگز غافلگیر نشود و پیوسته از موضع برتر عمل کند. چنین نگرشی معتقد است که منافع اساسی ایالات متحده آمریکا در حقیقت منافع همه جهان است (لیدمان، ۱۳۹۱: ۳۶۲). بعد از پایان جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد در حقیقت فضا برای انعکاس این نوع دیدگاه‌های نومحافظه کاران بیشتر فراهم شد. نومحافظه کاران برای حفظ لیبرالسیسم، در پی مبارزه با فرهنگ متخاصم در داخل و اعمال قدرت در صحنه بین‌المللی بودند و در چارچوب تئوریک به گسترش و مقبولیت دادن به آن پرداختند (دهشیار، ۱۳۹۱: ۴۱).

اروینگ کریستول که اغلب به عنوان پدرخوانده نومحافظه کاران آمریکایی شناخته می‌شود نومحافظه کاری را به عنوان یک اعتقاد و نه یک جنبش ایدئولوژی تعبیر می‌کند و این امر نشان دهنده اهمیت آن است. اما موفقیت نومحافظه کاران از پیوستن به یک جنبش بزرگ‌تر ناشی شد که نگرانی‌ها را نسبت به گسترش آن تکمیل کرد و به آن‌ها اجازه داد تا از توانایی‌های فکری خود برای هدایت جریان‌ها استفاده کنند. به باور کریستول وظیفه تاریخی و هدف سیاسی نومحافظه کاری، تبدیل حزب جمهوری خواه و محافظه کاری آمریکایی به نوعی محافظه کاری سیاسی نوین و درخور حاکمیت دموکراسی مدرن (آمریکایی) است (Ahmad, 2014: 43).

کریستول معتقد است «ملت بزرگ‌تر منافع گسترده‌تری دارد و ملت‌های بزرگ که هویت‌شان ایدئولوژیک است، مانند شوروی دیروز و ایالات متحده امروز علاوه بر دغدغه‌های مادی، بیشتر

دارای منافع ایدئولوژیک هستند. ایالات متحده همیشه خود را موظف می‌داند تا همواره از یک کشور دموکراتیک که تحت حمله نیروهای غیردموکراتیک خارجی یا داخلی است دفاع کند. به همین دلیل منافع ملی آمریکا این بود که در جنگ جهانی دوم از فرانسه و انگلیس دفاع نماید. لذا آمریکا هر زمان احساس کند که بقای اسرائیل در خطر است از آن دفاع می‌کند و برای ارتباط این امر با منافع ملی آمریکا نیاز به هیچ محاسبه ژئوپلیتیکی پیچیده‌ای نیست» (Kristol, 2003: 24).

بر همین اساس نومحافظه‌کاران برقراری حکومت‌های دموکراتیک و همسو با ارزش‌های آمریکایی را به هر شکل حتی تا با حمله نظامی تجویز می‌نمایند. در اندیشه اشتراوس و طرفدارانش ایده خاصی وجود دارد که به سیاست خارجی دولت بوش ربط پیدا می‌کند و آن ایده [ماهیت] رژیم است (فوکویاما، ۱۳۸۶: ۶۷).

۳-۱- تعریف مفاهیم بنیادین

ایده نومحافظه‌کاران در حوزه سیاست خارجی طی دوران پسا جنگ سرد در جهت ایجاد حکومت‌هایی همسو با ارزش‌های آمریکایی و به تبع ایجاد یک نظم آمریکایی در جهان سه رکن اصلی را شامل می‌شود:

الف- سیاست تغییر رژیم؛ تغییر رژیم به معنی جایگزینی تا حدودی اجباری یا کاملاً اجباری یک رژیم دولتی با رژیم دیگر است. تغییر رژیم ممکن است جایگزین تمام یا بخشی از حیاتی‌ترین سیستم رهبری، دستگاه اداری یا بوروکراسی دولت شود. تغییر رژیم ممکن است از طریق فرآیندهای داخلی، مانند انقلاب، کودتا، یا بازسازی دولت پس از شکست دولت یا جنگ داخلی رخ دهد. همچنین می‌تواند توسط بازیگران خارجی از طریق تهاجم، مداخلات آشکار یا پنهان یا دیپلماسی اجباری به کشور تحمیل شود (Levin & Lutmar, 2020: 32-28).

از دید نومحافظه‌کاران رفتار کشورها در عرصه‌ی بین‌المللی بازتاب سرشت حکومت آن‌ها است و تنها از طریق تغییر حکومت است که می‌توان تهدید ناشی از آن‌ها را برطرف کرد، نومحافظه‌کاران با تأثیرپذیری فراوان از کتاب «درباره استبداد»^۱ اشتراوس تصمیم داشتند تمامی نظام‌های استبدادی دنیا را تغییر دهند و دموکراسی را برای همه به ارمغان بیاورند. به اعتقاد آن‌ها بیشترین تهدید از سوی رژیم‌هایی است که از ارزش‌های دموکراتیک (آمریکایی) پیروی

1. On Tyranny

نمی‌کنند. تغییر این رژیم‌ها و به پیش راندن ارزش‌های دموکراتیک، بهترین راه برای تقویت امنیت ایالات متحده و صلح است. به سخن دیگر، نومحافظه‌کاران پیرو اشتراوس برپایه نظریه گسترش دموکراسی می‌کوشند رژیم‌های غیردموکراتیک را دموکراتیک کنند. با این فرض که کشور دموکراتیک خواهان صلح است و خود را با قواعد و هنجارهای نظام بین‌الملل هماهنگ می‌کند و به عبارتی دیگر دموکراسی‌ها با هم نمی‌جنگند از این‌رو نومحافظه‌کاران آشکارا تغییر رژیم‌های غیردموکراتیک را وظیفه‌ی خود می‌شمارند (جعفری و ورزقانی، ۱۳۹۲: ۱۶۰).

ب- یکجانبه‌گرایی؛ یکجانبه‌گرایی رویکردی است که یک کشور بدون توجه به منافع دیگر کشورها و عدم توسل به چندجانبه‌گرایی و اجماع‌های بین‌المللی و با تکیه صرف بر قدرت ملی اهداف خود را در نظام بین‌الملل پیگیری می‌نماید. ابزار اصلی نومحافظه‌کاران در پیشبرد این رویکرد قدرت و توان نظامی بالای آمریکا می‌باشد. این روند اساساً با پایان نظام دو قطبی و معرفی ایالات متحده به عنوان یک قدرت هژمون و برتر گسترش یافت (زهرایی، ۱۳۹۳: ۴۴).

در دو دهه اخیر آمریکا این رویکرد را به‌طور بارز بعد از جنگ سرد و از بین رفتن نظام دو قطبی حاکم در جهان در پیش گرفته است. بر مبنای منطق یکجانبه‌گرایی اگر کشوری از نیروی نظامی نیرومندی برخوردار باشد و بتواند از این قدرت در نظام بین‌الملل استفاده کند، دیگر خود را نیازمند اتحاد با دیگر کشورها و سیاست‌های چندجانبه‌گرایانه نمی‌بیند. به عبارت دیگر به صورت یک جانبه وارد عمل می‌شود. رویکرد یکجانبه‌گرایی که نمونه بارز آن در جریان حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ نمایان شد و این کشور بدون اعتنا به مخالفت‌های شورای امنیت و افکار عمومی جهان به عراق حمله کرد (جعفری و ورزقانی، ۱۳۹۲: ۵۶-۵۷).

ج- حمله پیشگیرانه؛ این رویکرد یک اقدام نظامی کوتاه مدت است که برای از بین بردن توانایی دشمن پیش از استفاده از آن صورت می‌گیرد. این امر با جنگ پیشدستانه متفاوت است. به طوری که حمله پیشگیرانه زمانی شکل می‌گیرد که اساساً برنامه‌ای برای حمله از سوی هدف مورد نظر وجود ندارد. حمله پیشگیرانه مبتنی بر نوعی نیت‌خوانی است و تلاش دارد هر آنچه تهدید شمرده شود از بین ببرد (Doyle, 2008: 3).

یکی از استراتژی‌های نومحافظه‌کاران پس از حملات یازدهم سپتامبر که پیش‌تر نیز ارائه شده است مفهوم جدید جنگ پیشگیرانه است که طی سندی ۳۲ صفحه‌ای تدوین گردیده است. بر

اساس این سند یکی از اصول بنیادین نومحافظه‌کاران در برخورد با چالش‌ها، جنگ پیشگیرانه است. از نظر آن‌ها پس از فروپاشی نظام دوقطبی به علت ماهیت جدید دشمنان، سیاست بازدارندگی دیگر کارایی ندارد. این گروه در بیانیه‌ای که در سال ۱۹۹۷ تحت عنوان «بیانیه اصول»^۱ صادر کرده بودند، اشاره می‌کنند که قرن بیستم باید به ما آموخته باشد که شکل‌دهی به اوضاع، قبل از این که منجر به بحران شود مهم است و این امر نیز اهمیت دارد که با تهدیدات باید قبل از آن که دهشتناک شوند مقابله شود (Statement of Principles, 2004).

بر همین اساس تغییر رژیم، یکجانبه‌گرایی، حملات و جنگ‌های پیشگیرانه مفاهیم بنیادین رویکرد نومحافظه‌کاران در سیاست خارجی محسوب می‌شوند که مقامات دولتی و مفسران با نفوذ نئوکان در توجیه آن‌ها چنین استدلال می‌کنند که اگرچه این ایده‌ها انتخاب‌های مطلوب و ساده‌ای نیستند، اما برای قدرتی در سطح ایالات متحده که با تهدیدات بی‌سابقه‌ای روبرو است، انتخاب آن‌ها اجتناب‌ناپذیر است (Kristol, 2003: 25).

۳-۲- بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها به مثابه اندیشه‌های نومحافظه‌کار

بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها اندیشه‌های با ماهیتی به لحاظ ایدئولوژیک نومحافظه‌کار است (Jeremy, 2016). این نهاد در پی حملات یازده سپتامبر در ظاهر به منظور جنگ (نرم) علیه تروریسم در غرب آسیا و در اصل حمایت از رژیم صهیونیستی تأسیس گردید. این بنیاد همواره مدعی است که در حال مقابله ایدئولوژیک با گروه‌های اسلام‌گرایی است که در یک جنگ جهانی علیه جوامع دموکراتیک مبارزه می‌کنند. همچنین این بنیاد به دلیل تمرکز بر ایران و مخالفت با توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ با ایران، به‌عنوان یک گروه و لابی خاص ضدایرانی توصیف می‌شود (Schaffer, 2021).

از دیگر اهداف اعلامی این نهاد می‌توان به مقابله با تروریسم بین‌المللی، حفظ امنیت ملی ایالات متحده، دموکراسی‌سازی و مهار افراط‌گرایی اسلامی اشاره کرد (The Security and Sustainability Guide, 2023). بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها جایگزین سازمانی یهودی با نام عبری امت^۲ یا حقیقت است که پیش‌تر در سال ۲۰۰۱ با هدف حمایت از سیاست‌های رژیم صهیونیستی و

1. Statement of Principles
2. EMET

جلوگیری از اعتراضات عمومی در آمریکا علیه عملکرد تند دولت رژیم صهیونیستی علیه فلسطینیان تشکیل شده بود. اما امروزه بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها این گونه ادعا می‌کند که مأموریت اصلی این اندیشکده ارتقاء کثرت‌گرایی، دفاع از ارزش‌های دموکراتیک و مبارزه با ایدئولوژی‌هایی است که منجر به گسترش تروریسم می‌شوند (Maccarthy, 2003).

جان میرشایمر نظریه‌پرداز رئالیست برجسته آمریکایی در کتاب «لابی رژیم صهیونیستی و سیاست خارجی آمریکا» از بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها به‌عنوان یکی از نهادهای لابی برای رژیم صهیونیستی یاد می‌کند (Mearsheimer & Walt, 2007). محمد ادریس احمد نیز در کتاب «راهی به سوی عراق: برآمدن یک جنگ نومحافظه‌کارانه» این نهاد را به عنوان مرکز پیگیری سیاست‌های رژیم صهیونیستی در کاخ سفید می‌خواند (Ahmad, 2014) و او فیرا نیز در «کتاب ایران، رژیم صهیونیستی و ایالات متحده» مشخصاً به نقش بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها در پیگیری سیاست‌های مخرب رژیم صهیونیستی علیه ایران در آمریکا اشاره می‌کند (Ofira, 2018). جان جودیس^۱ نویسنده آمریکایی بر این باور است که «بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها دارای یک هویت ایدئولوژیک همسو با رژیم صهیونیستی است» وی چنین استدلال می‌کند که تحقیقات و حمایت این اندیشکده بیشتر در مورد غرب آسیا است که به‌ویژه بر درگیری‌ها و مسائل مربوط به رژیم صهیونیستی متمرکز است (Judis, 2015). این در حالی است که سیما واکنین‌گیل، مدیر کل وزارت امور استراتژیک رژیم صهیونیستی، صراحتاً تأیید می‌کند که بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها با دولت رژیم صهیونیستی از جمله این وزارتخانه همکاری می‌نماید (Orient XXI, 2024).

لذا اگرچه این اندیشکده خود را یک مؤسسه فراجناحی با دیدگاهی جهان‌شمول معرفی می‌کند که رسالت اصلی‌اش مقابله با جریان‌هایی است که دموکراسی را در سرتاسر جهان تهدید می‌کنند، اما از سال ۲۰۱۹ به عنوان یک سازمان لابی ثبت شده مستقر در واشنگتن نیز فعالیت می‌کند (Charity Navigator, 2020). این امر بدین معنی است که نهادی که پیش‌تر مدعی آزادی‌خواهی و مقابله با افراطی‌گرایی در جهان بود به صورت رسمی به نهادی برای پیگیری سیاست‌های مخرب رژیم صهیونیستی در کاخ سفید و کنگره بدل شده است.

1. John judis

به گزارش تارنمای تینک پروگرس، حامیان مالی بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها را یهودیان سرمایه‌داری تشکیل می‌دهند که مالکیت کمپانی‌های عظیم چندملیتی را بر عهده دارند. این مرجع طی گزارشی مفصل در سال ۲۰۱۱ با اعلام اسامی و میزان کمک‌های نقدی چهره‌های سرشناس جامعه یهودیان آمریکا به این اندیشکده اثبات کرد بودجه این اندیشکده از آغازین روزهای تأسیس از طرف یهودیان تندرو تأمین می‌شود (Think progress, 2011).

از سوی دیگر بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها روابط تنگاتنگی با حزب جمهوری خواه دارد. رئیس این اندیشکده کلیفورد می^۱ روزنامه‌نگار سابق نشریه نیویورک تایمز بوده است که زمانی نیز به عنوان مدیر ارتباطات کمیته ملی جمهوری خواهان فعالیت می‌کرد. او همچنین معاونت پیشین ائتلاف یهودیان جمهوری خواه نیز در کارنامه خود دارد. اعضای هیئت رئیسه اف دی دی^۲ متشکل از بیل مک کارتی^۳، افسر سابق کمیته ملی جمهوری خواه، مارک دووویتز^۴، توبی دشوویتز^۵ سخنگوی سابق ایپک و جان هانا^۶ از مشاوران امنیت ملی دیک چنی^۷ می‌باشد. از دیگر مدیران سابق بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها می‌توان به استیو فوربس^۸ مدیر انتشارات فوربس، لوئیس فیریه^۹ رئیس سابق اف بی ای، بیل کریستول^{۱۰} از چهره های شاخص نومحافظه کاران و بنیانگذار مجله ویکلی استاندارد، رابرت مکفارلین^{۱۱} مشاور امنیت ملی ایالات متحده در دوران ریگان، نیوت گینگریچ^{۱۲} رئیس سابق مجلس نمایندگان آمریکا اشاره کرد. همچنین اکثر این افراد در دانشگاه‌های آمریکا به‌عنوان مدرس فعالیت می‌نمایند. به‌عنوان نمونه نیوت گینگریچ در دانشگاه جورجیای غربی تاریخ و جغرافیا تدریس می‌نماید و یا بیل کریستول که دارای مدرک دکترای علوم سیاسی از دانشگاه هاروارد نیز می‌باشد در کنار فعالیت‌های پژوهشی خود در دانشگاه پنسیلوانیا مشغول تدریس فلسفه سیاسی است و همچنین مایکل لدین با دارا بودن مدرک دکترای فلسفه سیاسی از دانشگاه ویسکانسین، امروز با

1. Clifford May
2. FDD (foundation for Defense of Democracie)
3. Bill McCarthy
4. Mark Dubowitz
5. Toby dershowitz
6. John Hannah
7. Dick Cheney
8. Steve Forbes
9. Louis Freeh
10. Bill Kristol
11. Robert McFarlane
12. Newt Gingrich

سابقه تدریس در چندین دانشگاه از جمله دانشگاه واشنگتن امروز به‌عنوان یکی از تئوریسین‌های نومحافظه‌کار در بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها فعالیت می‌نماید (بیگدلی، ۱۳۹۹: ۱۱۸-۱۱۴).

با بررسی سوابق اعضای این اندیشکده می‌توان این چنین دریافت: ۱. اکثر اعضای این نهاد عمدتاً یهودی‌الصل هستند؛ ۲. عضو جناح تندرو حزب جمهوری‌خواه محسوب می‌شوند؛ ۳. در عین این که دارای سوابق سیاسی، امنیتی و نظامی برجسته‌ای هستند یک شخصیت دانشگاهی نیز محسوب می‌شوند. بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها از آغاز تأسیس یعنی در اوج نفوذ نئوکان‌ها در ساختار قدرت ایالات متحده در اوایل قرن ۲۱ همواره به‌عنوان اتاق فکر گروه‌های ذی نفوذ راست‌گرا مطرح بوده است. همچنین در جایگاه یک محفل علمی دارای یک هویت ایدئولوژیک افراطی همسو با دولت رژیم صهیونیستی است و تحقیقات این مؤسسه متمرکز بر نظم امنیتی غرب آسیا است که به مسائل مربوط به رژیم صهیونیستی نگاه ویژه‌ای دارد. بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها به مثابه کلونی متشکل از نخبگان جمهوری‌خواهان تندرو با ریشه یهودی و سوابق سیاسی و دانشگاهی برجسته است که تلاش دارد اصول و مبانی نومحافظه‌کاری آمریکایی را در جهت تأمین منافع رژیم صهیونیستی به کار گیرد (Ahmad, 2014: 56-58).

بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها به‌مثابه یک اتاق فکر تصمیم‌ساز با تأکید بر اتخاذ رویکردهای تند و هنجارشکنانه در حوزه سیاست خارجی تلاش دارد تا از طریق قدرت اجرایی جمهوری‌خواهان نومحافظه‌کاری را جایگزین محافظه‌کاری سنتی کند. به‌طوری که این بنیاد از حامیان اصلی جنگ آمریکا علیه عراق و افغانستان و گسترش ماجراجویی‌های این واشنگتن در غرب آسیا در قالب حمله آمریکا به ایران و سوریه است و از مخالفان جدی خروج نیروهای ایالات متحده از افغانستان محسوب می‌شود (Blumenthal, 2021).

۴- روند سیاست خارجی ایالات متحده در دوران پسا جنگ سرد

سیاست خارجی آمریکا را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. دوره انزوآگرایی بر مبنای دکترین مونروئه و دوره بین‌الملل‌گرایی بر اساس دکترین ترومن. دوره انزوآگرایی از شکل‌گیری ایالات متحده تا جنگ جهانی دوم و دوره دوم از جنگ جهانی دوم تا حال را شامل می‌شود. در دوره اول نخبگان سیاسی آمریکا بر این اصل معتقد بودند که منافع ملی آمریکا می‌طلبد تا این

کشور در مسائل بین‌المللی مداخله نکند و توجه بیشتر روی مسائل داخلی و منطقه‌ای داشته باشد. اما در نهایت جنگ جهانی اول باعث شد که تا این کشور وارد جنگ شود. اگرچه طرح جامعه ملل از سوی ویلسون^۱ مطرح شد اما ایالات متحده همچنان سیاست انزواگرایی را در پیش گرفت. با این حال آمریکا به واسطه جنگ جهانی دوم و پیامدهای آن سیاست بین‌الملل‌گرایی را در پیش گرفت (بیگدلی، ۱۳۹۹: ۷۹-۷۶).

بر اساس بین‌الملل‌گرایی دولت‌ها هویت و منافع ملی خود را به گونه‌ای تعریف می‌کنند مبتنی بر وجوه اشتراکاتی است که با دیگر دولت‌ها دارند. دولت‌ها تصور می‌کنند که می‌توانند از طریق تعامل نزدیک و همکاری با سایرین در نظام بین‌الملل به منافع خود دست یابند. کشورهایی که بین‌الملل‌گرایی را به‌عنوان یک رویکرد سیاست خارجی دنبال می‌کنند بر این باورند که ایجاد یک محیط منطقه‌ای یا بین‌المللی خاص در راستای اولویت‌های ملی آن‌ها به نفع منافع ملی آن‌هاست. در نتیجه ایفای نقش فعال در همسایگی خود و در سطح جهانی نه تنها به آن‌ها کمک می‌کند تا روند تحولات خارج از مرزهای خود را شکل دهند، بلکه آن‌ها را قادر می‌سازد تا ارزش‌ها و هنجارهای داخلی خود را به دیگر دولت‌ها منتقل کنند (Oğuzlu, 2020).

اتخاذ رویکرد بین‌الملل‌گرایانه از سوی آمریکا به چند دلیل بود. نخست، ایالات متحده تعریف نوینی از منافع ملی خود ارائه کرد که بر اساس این تعریف دیگر منافع ملی آمریکا مسائل منطقه‌ای منحصر نمی‌شد. بلکه آمریکا منافع خود را در ورای مرزهای خود دنبال می‌کرد. دوم آن‌که آمریکا معتقد بود که منافع ملی این کشور همواره از سوی دیگر کشورها تهدید می‌شود. به همین خاطر بین‌الملل‌گرایی را در پیش گرفت تا بتواند تهدیدات علیه منافع ملی خود را خنثی نمایند. همچنین با آغاز جنگ سرد میان ایالات متحده و شوروی که بیشتر جنبه ایدئولوژیک داشت در بلوک غرب لیبرال دموکراسی و نظام سرمایه‌داری و در طرف دیگر نظام کمونیستی حکم‌فرما بود که هر کدام تلاش داشتند که ایدئولوژی خود را اشاعه دهند. به همین خاطر ایالات متحده ملزم بود تا رویکرد بین‌الملل‌گرایانه خود را حفظ نمایند (Dueck, 2011: 26-28). با این حال شکست کمونیسم باعث شد که ایالات متحده در قالب بین‌الملل‌گرایی طرح نظم نوین جهانی را دنبال نمایند. بر اساس این طرح آمریکا به مثابه یک بازیگر امنیت‌ساز به صورت مشخص تلاش داشت

1. Wilson

تا نه تنها منافع خود را در سراسر جهان حفظ نماید بلکه ارزش‌های دموکراتیک (آمریکایی) را نیز گسترش دهد. زیرا شکست کمونیسم در تئوری و عمل به مثابه پیروزی لیبرال دموکراسی و نظام سرمایه‌داری به تصویر کشید شد و از همین رو ایالات متحده محیط بین‌المللی را برای توسعه‌طلبی خود مناسب دید. به طوری که طی دوران پسا جنگ سرد تا کنون همچنان رویکرد بین‌الملل‌گرایانه را در دستور کار خود قرار داده است. اما این رویکرد نیز همراه با تحولات نظام بین‌المللی دگرگونی‌هایی را در پی داشته است.

بین‌الملل‌گرایی به‌ویژه در سیاست خارجی آمریکا دارای شکاف‌های عمیقی است. خصوصاً این شکاف بین بین‌الملل‌گرایان لیبرال و نومحافظه‌کار برجسته‌تر است. بین‌الملل‌گرایان لیبرال از چندجانبه‌گرایی حمایت می‌کنند در حالی که نومحافظه‌کاران طرفدار یکجانبه‌گرایی هستند. انترناسیونالیست‌های لیبرال از ترویج دموکراسی از طریق سازمان‌های بین‌المللی، کانال‌های دیپلماتیک و تلاش‌های چندجانبه حمایت می‌کنند، در حالی که نومحافظه‌کاران تمایل به بهره‌گیری از زور در ترویج دموکراسی دارند (Oğuzlu, 2020).

۱-۴- از مقابله با کمونیسم تا مبارزه با تروریسم

با پایان جنگ سرد آمریکا همواره تلاش داشته برای غلبه بر آشفتگی‌های ساختاری موجود در نظام بین‌المللی از اعمال قدرت بهره‌برد و همزمان با استفاده از الگوهای مختلف، اعمال قدرت برای حفاظت از منافع آمریکا را نیز توجیه کند. منافی که همواره در حال تغییر بوده و به این ترتیب پیدایش دوره آشفتگی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد (کسینجر، ۱۳۸۱: ۱۶).

از همین رو بعد از یازده سپتامبر ایالات متحده به طور اجتناب‌ناپذیری درگیر جنگ جدیدی علیه تروریسم جهانی شد. به طوری که این امر به اصل سازماندهی‌کننده سیاست خارجی و دفاعی آمریکا بدل گردید. با این حال مبارزه با تروریسم به مراتب پیچیده‌تر از مقابله با کمونیسم به نظر می‌رسد. زیرا هیچ چشم‌انداز روشنی در خصوص چگونگی پیروزی در آن وجود ندارد (Daalder & Lindsay, 2001).

به همین نحو طی دوران پسا جنگ سرد ایالات متحده تروریسم را به عنوان تهدیدی برای منافع و ارزش‌های این کشور معرفی کرد و جهت مقابله با این امر رژیم صدام و گروه‌های تروریستی

مستقر در غرب آسیا مانند القاعده را که به گفته مقامات آمریکایی از جمله هیلاری کلینتون ساخته و پرداخته دستگاه‌های امنیتی آمریکا بودند به‌عنوان مانعی در برابر ترویج ارزش‌های دموکراتیک و منافع آمریکا مورد حمله قرار داد (Fox News, 2017). در همین راستا با وقوع حادثه مشکوک ۱۱ سپتامبر، آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم در قالب نوعی توسعه طلبی لجام‌گسیخته افغانستان و عراق را اشغال کرد.

همان‌گونه یکی از تئوریسین‌های رادیکال نومحافظه‌کاران ساموئل هانتینگتون مطرح می‌کند آمریکا اسلام‌گرایی را به‌عنوان نماد تروریسم شناسایی کرده است و اقدامات این کشور در غرب آسیا مبتنی بر این رویکرد است. به باور هانتینگتون جنگ بین اسلام‌گرایی و آمریکا شباهت بسیاری با دوران جنگ سرد دارد. وی استدلال می‌کند دشمنی با مسلمانان، آمریکایی‌ها را تشویق می‌کند تا هویت خود را به لحاظ سیاسی و آرمانی تعریف نمایند (هانتینگتون، ۱۳۸۴: ۴۹۱).

لذا سیاست‌های آمریکا در غرب آسیا تنها ریشه در مقابله با تروریسم نداشته است. زیرا اکثر نخبگان آمریکایی خصوصاً راست‌گرایان و حزب جمهوری خواه همواره دغدغه‌مند امنیت رژیم صهیونیستی بوده و هستند. از منظر نومحافظه‌کاران به همان میزان که گسترش آنچه آنان تروریسم می‌خوانند منافع و ارزش‌های آمریکا را مورد تهدید قرار می‌دهد، رشد و گسترش سلام‌گرایی نیز می‌تواند امنیت رژیم صهیونیستی را در سطح منطقه به خطر بیندازد. بنابراین این امر سبب شد که آمریکا حضور جدی‌تر و مستمری در غرب آسیا داشته باشد.

همان‌گونه که استفان والت نظریه پرداز آمریکایی نیز استدلال می‌کند لابی رژیم صهیونیستی نقش مهمی در حمله ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳ ایفا کرده است. وی در عین این که بر نقش نومحافظه‌کاران دولت بوش به مثابه لابی رژیم صهیونیستی در واشنگتن تأکید می‌کند. او همچنین برای اثبات این فرضیه شهادت تونی بلر در کمیسیون جنگ عراق در بریتانیا را یادآور می‌شود که وی صراحتاً اذعان می‌کند: «نگرانی‌ها در مورد رژیم صهیونیستی بخشی از معادله [حمله به عراق] بود و دولت رژیم صهیونیستی فعالانه در برنامه‌ریزی این جنگ مورد مشورت قرار گرفت» (Walt, 2010).

۵- جایگاه مبانی فکری نومحافظه کارانه بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها در سیاست خارجی آمریکا

نومحافظه‌کاری آمریکایی بر این باور است که ثبات امنیت بین‌المللی و گسترش صلح پایدار در حذف رژیم‌های غیرهمسو با ارزش‌های آمریکایی نهفته است. به همین نحو نئوکان‌ها بر اساس ایده تغییر رژیم نه تنها ایجاد حکومت‌های دموکراتیک و همسو با ارزش‌های آمریکایی را به هر شکل ممکن حتی تا با حمله نظامی تجویز می‌نمایند، بلکه به نوعی تغییر رژیم را رسالت مقدس ایالات متحده می‌دانند. رسالتی که به باور افرادی مانند هانتینگتون و کریستول متأثر از آرای اشتراوس، تضمین‌کننده منافع آمریکاست. همان‌طور که مطرح گردید نومحافظه‌کاران با عدم اعتقاد به نهادگرایی و همچنین عدم پذیرش محوریت نهادهای بین‌المللی به‌عنوان مرجع تصمیم‌گیری همواره تلاش داشته‌اند با رویکردی قدرت محور و یکجانبه‌گرا منافع و ارزش‌های از پیش تعریف شده خود را در بیرون از مرزهای ایالات متحده دنبال نماید (-Sniegoski, 2008: 236). این روند سلسله اقدامات و رویکردهایی را از جمله حملات و جنگ‌های پیشگیرانه، یکجانبه‌گرایی و تغییر رژیم شامل می‌شود که تطبیق آن با مبانی فکری بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها به مثابه یک اندیشکده نومحافظه‌کار ثابت می‌کند مبانی فکری و سیاست‌های تجویزی این اندیشکده صرفاً مختص دوران دولت جورج بوش نیست و در سیاست خارجی آمریکا رسوخ کرده است.

۱-۵- سیاست تغییر رژیم به مثابه استراتژی

یکی از استراتژی‌های جسورانه آمریکا در حوزه سیاست خارجی ایده تغییر رژیم است که مبتنی بر آموزه‌های نئومحافظه کاران است (Parry, 2015). تغییر رژیم در عراق طی سال ۲۰۰۳ از طریق زور و به بهانه سلاح هسته‌ای و ترویج دموکراسی به عنوان یک استراتژی امنیتی در دوران پس از ۱۱ سپتامبر در غرب آسیا بهترین نمونه از نسخه نومحافظه کارانه در سیاست خارجی آمریکاست (Oğuzlu, 2020).

تغییر رژیم در غرب آسیا ابزار سیاست خارجی ایالات متحده برای چندین دهه بوده است. از کودتای ۱۹۵۳ تحت حمایت ایالات متحده در ایران تا جنگ ۲۰۰۳ عراق در دوران بوش و تهاجم

سال ۲۰۱۱ دولت اوباما به لیبی، روسای جمهور ایالات متحده از هر دو حزب سیاسی بارها به دنبال برکناری رژیم‌های غیرهمسو و قرار دادن دولت‌های مطلوب خود در کشورهای مختلف بوده‌اند. به طوری که هنوز هم بسیاری در واشنگتن از اقدامات قهری برای سرنگونی رژیم‌های فعلی در ایران، سوریه و جاهای دیگر حمایت می‌کنند (Gordon, 2020).

در مواردی دیگر هنگامی که نجم‌الدین اربکان اسلام‌گرا در جریان انتخابات آزاد در سال ۱۹۹۶ به عنوان نخست‌وزیر ترکیه انتخاب شد و درصدد برآمد که تحولات عمیقی در سیاست داخلی و خارجی ترکیه ایجاد کند و در پی اسلامی‌سازی نظام اقتصادی ترکیه بود واشنگتن از ارتش ترکیه برای اجرای کودتا و تغییر رژیم در ترکیه حمایت کرد. همچنین در اقدامی دیگر واشنگتن نتایج انتخابات سال ۲۰۰۶ در مناطق خودمختار فلسطین را به رسمیت نشناخت. در این انتخابات حزب حماس به پیروزی دست یافت. اما آمریکا از گفت‌وگو با حماس امتناع ورزید و تمامی کمک‌های مالی به حکومت خودگردان فلسطین را به حال تعلیق درآورد. این اقدام حماس را مجبور به کناره‌گیری و قبول تشکیل دولت وحدت ملی با حزب شکست‌خورده فتح کرد. در افغانستان نیز با وجود شواهد آشکار برای تقلب گسترده در انتخابات به نفع رئیس‌جمهور وقت حامد کرزی، آمریکا انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ در افغانستان را مشروع اعلام کرد و آن را به رسمیت شناخت. زیرا با حضور کرزی خط‌مشی ائتلاف به رهبری ناتو در افغانستان زیر سؤال نمی‌رفت (ماسالا، ۱۴۰۱: ۲۶-۲۵).

در دوران ترامپ نیز، بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها که روابط نزدیکی با بسیاری از مقامات کلیدی دولت ترامپ داشت با آغاز به کار این دولت طرح خود مبنی بر براندازی در ایران را به کاخ سفید ارائه نمود. چنانکه بلافاصله پس از تحلیف ترامپ، مارک دوبوویتز مدیرعامل این بنیاد، طی یادداشتی محرمانه به شورای امنیت ملی ترامپ که از سوی پولیتیکو بازنشر شد به راه‌های دامن زدن به ناآرامی‌های داخل ایران با هدف تغییر رژیم در ایران می‌پردازد. طی این یادداشت آمده «ایران مستعد استراتژی دموکراسی‌سازی اجباری است و ساختار رژیم باعث بی‌ثباتی، بحران و احتمالاً فروپاشی می‌شود.» بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها معتقد است که دولت ترامپ نقش مهمی در تحقق این امر دارد. در این یادداشت آمده است: «هیچ کس به اندازه رئیس‌جمهور آمریکا قدرت بیشتری برای بسیج مخالفان در خارج از کشور را ندارد.» در ادامه این یادداشت به ترامپ پیشنهاد

شده با تقلید از روش ریگان در قالب تحریک کلیسای کاتولیک لهستان و اتحادیه‌های کارگری «ترامپ نیز می‌تواند از اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های دانشجویی و روحانیون دگراندیش داخل ایران در جهت برجسته کردن کاستی‌های اقتصادی، سیاسی و اخلاقی رژیم ایران بهره‌برد». بر همین اساس رکس تیلرسون^۱ (اولین وزیر امور خارجه دولت ترامپ) در جلسه کمیته روابط خارجی سنا در پاسخ به سوال سناتور تام کاتن^۲ مبنی بر برنامه دولت ترامپ برای تغییر رژیم در ایران صراحتاً اعلام کرد: ایده تغییر رژیم در ایران، در دولت ترامپ فعال است و وزارت امور خارجه در حال بررسی این موضوع از طریق مذاکره با گروه‌های مخالف رژیم در ایران است. این در حالی بود که مایک پمپئو^۳ (دومین) وزیر امور خارجه ترامپ نیز علناً خواستار اقداماتی از سوی دولت بود تا منجر به «تغییر رفتار ایران و در نهایت رژیم ایران» شود (CROWLEY, 2017). به همین نحو دولت ترامپ برای تندورها در واشنگتن و مشخصاً نومحافظه‌کاران از جمله بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها بسیار ایده‌آل بود. زیرا طی دوران ترامپ ایالات متحده به‌طور یک‌جانبه از توافق هسته‌ای خارج شد و سیاست فشار حداکثری مبتنی بر تحریم و انزوای سیاسی ایران را آغاز کرد و یکی از بلند پایه‌ترین مقامات ایران [سردار] قاسم سلیمانی را در یک حمله تروریستی ترور کرد. از منظر بسیاری از چهره‌های تندرو این روند یک نتیجه ایده‌آل برای آن‌ها داشت و آن درگیری مستقیم تهران و واشنگتن و در نهایت تغییر رژیم در ایران بود. سناریویی که ایالات متحده در دهه‌های اخیر با استفاده از زور برای سرنگونی دولت‌هایی مانند عراق و لیبی در آن موفق بوده است (Hussain, 2020).

در دوران بایدن نیز بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها در قالب برنامه‌ای تحت عنوان «استراتژی سیاست جامع جدید ایالات متحده در قبال ایران» به سیاستگذاران و حتی متحدان آمریکا توصیه می‌کند که گفتگو در مورد برنامه هسته‌ای را کنار بگذارد و با بهره‌برداری از رویدادهای داخلی ایران طی سال‌های اخیر از سال ۱۳۸۸ تا به امروز با تشدید مشکلات داخلی رژیم و حمایت از مخالفان جمهوری اسلامی به صورت جدی در راستای ایجاد یک حکومت جدید در ایران گام بردارد (Dubowitz & Kittrie, 2023).

1. Rex Tillerson
2. Tom Cotton
3. Mike Pompeo

بنیاد دفاع دموکراسی‌ها با حمایت از سخنرانی بایدن در مورد رویدادهای داخلی ایران طی سال ۲۰۲۲ که او گفته بود «ما ایران را آزاد خواهیم کرد.» بیانیه رئیس‌جمهور آمریکا را به منزله تأیید آشکار تغییر رژیم در ایران توصیف کردند و یادآور شدند که این رویکرد به‌طور ضمنی سیاست فعلی دولت او مبنی بر تعامل با رژیم را به امید احیای توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ رد می‌کند (Kleinman, 2022).

۲-۵- سیاست خارجی یکجانبه‌گرایانه

زمانی که ساختار دوقطبی در نظام بین‌الملل دچار فروپاشی شد به واسطه تغییرات ساختاری، رویکرد سیاست خارجی ایالات متحده نیز مورد بازبینی قرار گرفت و در این بین نظریه‌پردازان و مقامات نومحافظه‌کار همواره بر ضرورت یکجانبه‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا تأکید داشتند. زمانی که یکجانبه‌گرایی در دستور کار قرار می‌گیرد در نتیجه همسویی سیاست خارجی آمریکا با ائتلاف‌ها و نهادهای بین‌المللی کاهش می‌یابد. همچنین یکجانبه‌گرایی و رویکرد هژمونیک آمریکا نیز با یک‌دیگر مرتبط هستند، زیرا سیاست‌های سازمان‌یافته و اجرائی دولت که در اولویت هستند ماهیتی هژمونیک می‌یابد (Puchala, 2005: 575).

بیل کریستول^۱ به‌عنوان یکی از اعضای شاخص اندیشکده بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها و حزب جمهوری خواه در توجیه این رویکرد سیاست خارجی ایالات متحده بر این باور است که شرایط جهانی و منطقه ای در اجرایی سازی روند الگوی یکجانبه‌گرایی همواره مؤثر بوده‌اند (Kaplan and Kristol, 2003: 123). رویکرد یکجانبه‌گرایانه در سیاست خارجی دولت‌های بوش، اوباما، ترامپ و بایدن با عنوان «همه گزینه‌های روی میز رئیس‌جمهور» شامل حمله نظامی و تحریم‌های یکجانبه بود. این در حالی است که رویکرد یکجانبه‌گرایانه آمریکا به‌عنوان یک قاعده مهم از منظر نومحافظه‌کاران بنیاد اندیشکده دفاع از دموکراسی نه تنها مورد تأیید بوده و هست بلکه به‌عنوان انتخابی اجتناب‌ناپذیر تئوریزه می‌شود. چنان‌که بر اساس مبانی فکری بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها، یکجانبه‌گرایی ایالات متحده در اکثر مسائل بین‌المللی به‌عنوان ضرورت نظام بین‌الملل توصیف می‌شود. دولت ترامپ به صورت یکجانبه از توافق هسته‌ای ایران، توافق آب و هوایی پاریس و کنترل تسلیحات هسته‌ای با روسیه خارج شد. از نظر ترامپ، قدرت آمریکا در یکجانبه‌گرایی است. زیرا ایالات متحده با رهایی از مکانیزم‌ها و قوانین سازمان‌های بین‌المللی می‌تواند از حداکثر قدرت خود

1. Bill Kristol

استفاده کند. او با تحریم‌ها و تعرفه‌های اقتصادی بر علیه چین جنگ تجاری را آغاز کرد و با اعمال تحریم‌های یکجانبه علیه ایران با یکجانبه‌گرایی توافق هسته‌ای را نقض کرد (McTague & Nicholas, 2020).

از دیگر مصادیق بارز یکجانبه‌گرایی ایالات متحده تحریم‌های اقتصادی است که از سوی این کشور اعمال می‌شود. ایالات متحده برای تحکیم هژمونی جهانی خود از اعمال قدرت برای دور زدن مکانیزم‌های مبتنی بر چند جانبه‌گرایی نهادهای بین‌المللی استفاده کرده و تحریم‌های اقتصادی را در سراسر جهان به کار گرفته و به کشوری تبدیل شده است که در تاریخ روابط بین‌الملل بیشترین تحریم‌های اقتصادی را اعمال کرده است. تحریم‌های اقتصادی یکجانبه اعمال شده توسط ایالات متحده (خواه همه‌جانبه یا هدفمند) خطرات حقوق بشری قابل توجهی را به همراه داشته است. هنگام اجرای تحریم‌های جامع، ایالات متحده یک کشور را هدف قرار می‌دهد و معمولاً از محاصره اقتصادی یا تحریم تجاری استفاده می‌کند که اغلب منجر به فلج اقتصادی در کشور تحریم‌شده و ناتوانی در تضمین مواد اولیه زندگی مردم و در نتیجه بحران انسانی جدی می‌شود. به عنوان مثال، تحریم‌های جامع ایالات متحده علیه کوبا، هائیتی، سوریه و ایران منجر به کاهش شدید تجارت، افزایش کسری مالی دولت، افزایش بیکاری و تورم و کمبود مایحتاج اولیه روزانه مانند غذا، آب آشامیدنی و دارو شده است که بر برخورداری از حقوق اولیه انسانی مردم در کشورهای تحریم شده از جمله حقوق زندگی، بقا و سلامت تأثیر نامطلوب گذاشته است (Ningning, 2023).

بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها با تشویق دولت بایدن به اعمال تحریم‌های بیشتر و هدفمند علیه روسیه با توجه به تجربه تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران کارکرد تحریم‌های یکجانبه را این‌گونه برمی‌شمارد:

- 1) تحریم‌های مالی یکی از ساده‌ترین سلاح‌های اقتصادی برای واشنگتن و معمولاً دردناک‌ترین سلاح‌ها برای کشور هدف هستند؛
- 2) تحریم‌های همه‌جانبه باید قاطعانه و در یک حرکت اجرا شوند، نه تدریجی؛
- 3) تحریم‌ها و هر نوع فشار اقتصادی باید به طور مستمر ارزیابی، حفظ و بهبود یابد تا اثربخش باشد؛

۴) تحریم‌های چند جانبه لزوماً مؤثرتر از تحریم‌های یکجانبه نیستند. در حالی که این امر به معنی کم اهمیت جلوه دادن هزینه‌های سیاسی و دیپلماتیک یکجانبه‌گرایی نیست، اما با توجه به ریسک گریزی بیشتر شرکت‌ها و بانک‌های چندملیتی بزرگ تحریم‌های یکجانبه می‌تواند کارایی بیشتری داشته باشد (Ghasseminejad & Taleblu, 2023).

این در حالی است که باید خاطر نشان کرد کنش‌های مداخله‌گرایانه می‌تواند به عنوان تکمیل یکجانبه‌گرایی محسوب شود. مداخله‌گرایی نه تنها در قالب الگوهای رادیکال پیگیری می‌شود، بلکه الگوی مداخله‌گرایی می‌تواند در قالب موضوعات متفاوتی سازماندهی شود (کوپچان، ۱۳۸۳: ۸۱-۸۲). به عنوان نمونه مداخله‌گرایی گزینشی ترامپ که انعکاس سیاست خارجی یکجانبه‌گرایانه اوست از منظر شعار «نخست آمریکا» امری اجتناب‌ناپذیر شمرده می‌شود. همچنین حمایت سیاسی از احزاب راست افراطی به جهت واگرایی در اتحادیه اروپا، تحریک جوامع اروپایی با هدف اعتراض به سیاست‌های اتحادیه اروپا، طراحی نقشه ترور مادارو با هدف تغییر رژیم و دامن زدن به شرایط متشنج در ونزوئلا، ایجاد اختلاف در جهان عرب جهت پیشبرد سیاست‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی در غرب آسیا، اعمال نفوذ و فشار در روند سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، مداخله در ساز و کار حقوقی سازمان ملل، تهدید اکثر کشورهای جهان مبنی بر عدم تعامل و همکاری با ایران، اعمال فشار بر دولت خودگران فلسطین جهت پذیرش خواسته‌های نامشروع رژیم صهیونیستی و... از جمله مداخلاتی هستند که در دوران ترامپ در قالب یکجانبه‌گرایی تداوم داشته است و همواره مورد تأیید نئوکان‌ها بوده است و حاصل اتاق فکر این جریان یعنی بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها نیز محسوب می‌شوند (بیگدلی، ۱۳۹۹: ۱۲۹-۱۲۸).

۳-۵- حمله پیشگیرانه به مثابه بهترین دفاع

در قرن ۲۱ آمریکا تلاش همه جانبه‌ای برای بهره‌گیری از حمله پیشگیرانه در سیاست امنیتی خود داشته است و اساساً در دوران ریاست جمهوری جورج بوش چنین رویکردی عملیاتی شد. یازده سپتامبر به رهبران ایالات متحده کمک کرد تا فرآیندهای امنیتی جدیدی را در چارچوب دکترین محور شرارت بوش تئوریزه و سازمان دهی نمایند. چنان‌که در این دکترین بر ضرورت حمله پیشگیرانه و همچنین جنگ علیه تروریسم تأکید شده بود. بنابراین از منظر استراتژی امنیت

ملی آمریکا حمله و جنگ پیشگیرانه را می‌توان به بهانه جنگ با تروریسم وجه تکمیلی توسعه‌طلبی آمریکا و در راستای اقدامات یک جانبه آمریکا دانست.

جورج بوش در خصوص حمله پیشگیرانه چنین استدلال می‌کند: «پیروزی در جنگ با تروریسم در حالت تدافعی به دست نخواهد آمد. ما باید نبرد را به سمت دشمن ببریم، نقشه‌های آن‌ها را مختل کنیم و با بدترین‌ها مقابله کنیم. در دنیایی که ما وارد آن شده‌ایم، تنها راه امنیت، راه عمل است» (Daalder & Lindsay, 2004).

جنگ آمریکا در سال ۲۰۰۳ علیه صدام حسین را می‌توان نمادی از حمله پیشگیرانه توصیف کرد. این در حالی است که بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها با تأیید جنگ آمریکا علیه عراق این رویکرد را پیرو مبانی فکری خود به عنوان واکنشی اجتناب‌ناپذیر در مقابله با تروریسم جهانی مورد ستایش قرار می‌دهد. بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها که یکی از اهداف خود را حفظ امنیت ملی ایالات متحده می‌داند در خصوص حمله پیشگیرانه بر این منطق استوار است که قدرتی به مثابه آمریکا می‌بایست چنین رویکردی اتخاذ نماید تا تهدیدات پیش‌روی این کشور با مشاهده چنین واکنشی از ایالات متحده به قاطعیت و قدرت این کشور و بهای مقابله با آمریکا پی ببرند. از طرفی حامیان این رویکرد نیز بر این اصل معتقدند که حمله پیشگیرانه هزینه آمریکا را در مواجهه با تهدیدات کاهش می‌دهد و به‌عنوان عامل بازدارنده نیز عمل می‌کند. بررسی نظریات اعضای این اندیشکده در مورد ایران، کره شمالی و حتی سوریه نشان‌گر تأکید بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها بر حمله پیشگیرانه به عنوان راهکار مهار این سه کشور است. برای مثال؛ بر همین اساس در قالب یک اقدام یکجانبه نظامی و به صورت آنچه یک حمله پیشگیرانه توصیف شد ایالات متحده در سال ۲۰۱۷ با دستور ترامپ پایگاه هوایی الشعیرات سوریه را مورد هدف قرار داد (Lamothe, 2017). بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها ضمن حمایت از این اقدام دولت ترامپ چنین استدلال می‌کند: «ترامپ در خصوص پرتاب ۵۹ موشک کروز به پایگاه هوایی الشعیرات سوریه کار درستی انجام داد. آقای ترامپ پس از گذراندن اولین آزمون مهم امنیت ملی خود، اکنون موظف است استحکام و ثبات خود را نشان دهد. حال پنتاگون چه برنامه‌ای برای پاسخ به تحریکات احتمالی دارد؟ دور بعدی موشک‌های تاماهاوک می‌تواند برای همیشه نیروی هوایی اسد را زمین‌گیر کند. این امر ایجاد مناطق پرواز ممنوع را آسان‌تر می‌کند. اگر چنین اقداماتی تغییری در رویکرد اسد و حامیان

ایرانی و روسی او ایجاد نکند، می‌توان مراکز دفاعی، اطلاعاتی و فرماندهی و کنترل او نیز مورد حمله قرار داد. بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها در ادامه با تهدید ضمنی کره شمالی چنین مطرح می‌کند: «زمان وقوع حملات، ترامپ در حال ملاقات با شی جی پینگ بود. می‌توان حدس زد که امروز شی با جدیدت بیشتری به درخواست‌های آمریکا برای مهار کیم جونگ اون رهبر کره شمالی فکر خواهد کرد» (Gambino, 2018).

همچنین مدیر اجرایی بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها در نقد توافق هسته‌ای و مخالفت جدی با چندجانبه‌گرایی طی بیانیه‌ای با تشویق دولت آینده آمریکا به یک حمله پیشگیرانه علیه ایران چنین توصیه می‌کند: «رئیس جمهور بعدی ایالات متحده [ترامپ] انتخاب‌های مهمی در پیش دارد، پذیرش بمب [هسته‌ای] ایران یا بمباران ایران» (Toosi, 2015). این در حالی است که مایکل لدین عضو ارشد بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها و یکی از چهره‌های شاخص نومحافظه‌کاران به همراه اولین مشاور امنیت ملی دولت ترامپ یعنی مایکل فلین در آخرین اثر خود با عنوان «عرصه نبرد» با نام بردن از ایران به عنوان حامی تروریسم در غرب آسیا و یک تهدید جدی استراتژیک برای منافع آمریکا در منطقه غرب آسیا، در جهت مقابله اساسی با ایران با رویکردی تند حمله پیشگیرانه را تنها راهکار مقابله با ایران جهت حفظ منافع آمریکا و هم‌پیمانان این کشور معرفی می‌نماید (Flynn&ledin, 2016: 56-58).

به همین نحو نیز ماهیت ترو سردار سلیمانی از سوی دولت ترامپ از منظر منطق حمله پیشگیرانه قابل تبیین است. ترامپ با تکیه بر منطق حمله پیشگیرانه در توجیه ترو سردار سلیمانی بدون هیچ شواهدی و مبتنی بر نیت خوانی اظهار داشت: «ایالات متحده انتظار یک حمله قریب الوقوع از سوی ایران را داشت» (Friend et al., 2020). مایک پمپئو وزیر امور خارجه آمریکا هم با تکرار همین ادبیات تأکید کرد که ایران در حال برنامه‌ریزی برای اقدامی قریب الوقوعی بود که شهروندان آمریکایی را تهدید می‌کرد. وزارت دفاع آمریکا هم در چهارچوب اصل حمله پیشگیرانه اعلام کرد که این حمله «برای توقف یک جنگ بود نه شروع یک جنگ» (Swart, 2020).

مارک دو بوویتر مدیر اجرایی بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها با توجیه ترور سردار سلیمانی از سوی ترامپ، پرده از ماهیت حمله پیشگیرانه یعنی مقابله نظامی با هر آنچه تهدید شمرده شود بر می‌دارد و چنین اظهار می‌کند: «قاسم سلیمانی به مدت ۲۳ سال بر غرب آسیا تسلط داشت. وی از نفوذ و

قدرت بالایی برخوردار بود و واقعاً مشکلات عظیمی برای منافع ایالات متحده ایجاد می‌کرد. هدف سلیمانی بیرون راندن آمریکا از عراق و خاورمیانه بود. این اقدام از سوی رئیس‌جمهور ترامپ واقعاً سزاوار تحسین فراوان است» (Dubowitz, 2020).

این در حالی بود که پیش‌تر ترامپ طی انتخابات درون حزبی ۲۰۱۶ با انتقاد شدید نسبت به رویکرد نومحافظه‌کارانه دولت بوش در حمله به عراق و صرف میلیاردها دلار از سوی دولت آمریکا (Trump, 2015: 34) توانست نومحافظه‌کارانی مانند مارکو روبیو^۱ و جب بوش^۲ را شکست دهد. تا جایی که رابرت کیگن^۳ از چهره‌های سرشناس نومحافظه‌کاران و حامیان جنگ عراق و حمله آمریکا به سوریه طی انتخابات ۲۰۱۶ معتقد بود تنها را مقابله با ترامپ، رأی به کلینتون است (Jamison, 2017). ترامپ همچنین در انتخابات ملی نیز با تقبیح کارنامه هیلاری کلینتون به عنوان وزیر امور خارجه دولت اواما به دلایلی از جمله حمله به لیبی، استمرار حضور نیروهای آمریکایی در منطقه غرب آسیا و افزایش گروه‌های تروریستی و شکست سیاست‌های آمریکا در این منطقه توانست به صدای بخش قابل توجهی از جامعه آمریکا تبدیل شود. اما او با ورود به کاخ سفید نه تنها چهره‌های نومحافظه‌کاری مانند جان بولتون و مایک پمپئو را در مناصب مهم سیاسی و امنیتی قرار داد، بلکه عملکرد وی در حوزه سیاست خارجی با رویکرد نومحافظه‌کاران کاملاً همسو بود (Palley, 2022).

اکنون نیز می‌توان چنین استدلال کرد که با حضور نئوکان‌های جنگ طلبی مانند مارکو روبیو (وزیر امور خارجه)، جان رتکلیف^۴ (رئیس سازمان سیا) و مایکل والتز^۵ (مشاور امنیت ملی) از اعضای شاخص بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها در کابینه دولت دوم ترامپ رویکرد نومحافظه‌کارانه بیش از پیش در دستور کار دولت وی قرار گرفته است. روبیو از حامیان تحریم‌های سختگیرانه و تغییر رژیم برای سرنگونی دولت ونزوئلا است. او همچنین از تحریم و تغییر رژیم در نیکاراگوئه نیز حمایت کرده است. هنگامی که اواما در سال ۲۰۱۴ شروع به احیای روابط با کوبا کرد روبیو سوگند یاد کرد که هر کاری ممکن است برای جلوگیری از این سیاست انجام دهد. زیرا به باور

1. Marco Rubio
2. Jeb Bush
3. Robert Kagan
4. John Ratcliffe
5. Michael Waltz

وی هرگونه سیاستی که منجر به کاهش محاصره (اقتصادی) کوبا از سوی آمریکا شود روند تغییر رژیم در این کشور را گُند می‌کند. بر همین اساس نیز رویو در تعامل با دولت بایدن قانونی را برای باقی ماندن کوبا در «فهرست دولت حامی تروریسم» ارائه کرد تا ارتباط کوبا با سیستم بانکی غربی تحت سلطه ایالات متحده برقرار نشود. وی همچنین با تأکید بر این که هدف ایران در غرب آسیا «بیرون راندن آمریکا از منطقه و سپس نابودی اسرائیل است» از طرفداران فشار حداکثری بر ایران است. رویو معتقد است که آمریکا نباید دوباره وارد توافق هسته‌ای با ایران شود» و به باور وی آمریکا نباید امنیت خود و اسرائیل را با تعهدات مبهم رژیم ایران که آمریکایی‌ها را کشته و تهدید به نابودی اسرائیل کرده، مبادله کند. رویو از بین بردن رهبری حزب‌الله لبنان و تخریب اماکن مملو از غیرنظامیان را «خدمت به بشریت» می‌داند. او مدعی است که «ایران دور اسرائیل حلقه زده است» در نتیجه «هدف سیاست آمریکا باید تغییر رژیم در ایران باش» (Benjamin, 2024). مایکل والتز نیز به‌عنوان یکی از حامیان سرسخت رژیم صهیونیستی و اعضای بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها در تلافی حملات موشک‌های بالستیک ایران به رژیم صهیونیستی صراحتاً پیشنهاد داده بود که رژیم صهیونیستی باید با حمایت آمریکا مراکز کلیدی نفتی ایران و تأسیسات هسته‌ای نظیر را مورد حمله قرار دهد. او معتقد است «ایالات متحده با ایجاد بازدارندگی باید به ایران نشان دهد که توانایی‌های نظامی آمریکا به گونه‌ای است که می‌تواند به برنامه هسته‌ای این کشور آسیب جدی وارد کند.» او کشتن (ترور) قاسم سلیمانی را به مثابه توانایی نظامی و قدرت بازدارندگی ایالات متحده در برابر ایران توصیف می‌کند (Rod, 2024).

نتیجه‌گیری

بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها به‌عنوان یکی از لابی‌های رژیم صهیونیستی در واشنگتن با بودجه‌ای که از سوی یهودیان حامی رژیم صهیونیستی تأمین می‌شود و متشکل از مقامات و مسئولین پیشین نومحافظه‌کار عمدتاً یهودی‌الاصل حزب جمهوری‌خواه به نحوی توانسته آن‌چنان در ساختار قدرت واشنگتن نفوذ کند و رفتار کاخ سفید در حوزه سیاست خارجی را تئوریزه و توجیه نماید که حتی جریان‌های دموکرات و محافظه‌کاران سنتی نیز که در ظاهر قرابت فکری و نظری با رویکردهای نومحافظه‌کارانه این اندیشکده ندارد اما در عمل بر مبنای فکری نومحافظه‌کارانه

بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها عمل می‌نماید. تطبیق رفتار ایالات متحده در حوزه سیاست خارجی طی دوران پسا جنگ سرد با مبانی فکری نومحافظه کارانه این اندیشکده متأثر از آرای اشتراوس، نشان دهنده رفتار دولت‌های مختلف جمهوری خواه و حتی دموکرات آمریکا در چهارچوب مبانی فکری این اندیشکده است و این فرضیه ساده‌انگارانه را که منطق نومحافظه کاری را صرفاً در دولت بوش جستجو می‌کند باطل می‌کند. با پایان نظام دو قطبی، آمریکا به واسطه فقدان هرگونه رقیب جدی در ساختار نظام بین‌الملل، سیاست خارجی خود را به جهت تأمین حداکثری منافع این کشور و همچنین تحمیل ارزش‌های آمریکایی در مسیری قرار داد که در تئوری و عمل برای سیاست خارجی ایالات متحده سه رکن مکمل از جمله سیاست تغییر رژیم، یکجانبه‌گرایی و همچنین حمله و جنگ پیشگیرانه را در پی داشت. این در حالی است که تطبیق این ارکان با رویکردهای نظری نومحافظه کاران بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها نه تنها گواهی بر تأثیر اندیشه نخبگان نئوکان‌های بنیانگذار و عضو این اندیشکده است بلکه ثابت می‌کند مبانی فکری این اندیشکده از تئوری به عمل، در سیاست خارجی ایالات متحده رسوخ کرده است.

بر اساس داده‌های پژوهش حاضر در عین این که این امر را می‌توان در نفوذ لابی‌گری‌های قوی حامیان رژیم صهیونیستی در نهادها و تشکل‌های سیاسی، دانشگاهی و جامعه مدنی آمریکا جستجو کرد که توانسته سیاست خارجی آمریکا در دوران پسا جنگ سرد را تحت تأثیر قرار دهد. همچنین باید یادآور شد که دولت‌های توسعه‌طلبی به مثابه ایالات متحده به‌عنوان یک قدرت جهانی همواره در پی حفظ و پیشینه‌سازی قدرت خود می‌باشند و آن زمان که اندیشکده‌هایی همچون بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها با مبانی فکری توسعه‌طلبانه نومحافظه کارانه تلاش می‌نمایند استراتژی و راهکارهایی را به صورت تئوریک در راستای تأمین حداکثری منافع آمریکا در فرای مرزهای این کشور ارائه دهند نه تنها از آن استقبال می‌نمایند، بلکه در جهت تنویر افکار عمومی و با هدف توجیه عملکرد خود از قدرت و نفوذ رسانه‌ای نخبگان جامعه آمریکا از طریق محافظی مانند بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها نیز بهره می‌برند. تعاملات چند دهه اخیر مقامات دولت‌های مختلف آمریکا با اعضای بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها سبب شده دیدگاه‌های غیرمتعارف و مبانی فکری رادیکال این گروه که حتی با مهم‌ترین مکتب سیاست خارجی این کشور از جمله ویلسون‌یسم در تعارض جدی است به رویکردهای شاخص سیاست خارجی ایالات متحده بدل شود. بررسی کارنامه سیاست

خارجی دولت بوش، اوباما، ترامپ و بایدن در منطقه غرب آسیا نشان می‌دهد که این دولت‌ها طی رویدادهای مختلف بر مبنای مبانی فکری نومحافظه‌کارانه بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها شامل سیاست تغییر رژیم، یکجانبه‌گرایی و حمله پیشگیرانه رفتار کرده‌اند. اشغال عراق در دوران بوش، حمله به لیبی در دوران اوباما، تلاش برای براندازی نرم در ایران و تحریم‌های اقتصادی فلج‌کننده با هدف سرنگونی جمهوری اسلامی طی دوران روسای جمهوری مختلف آمریکا، حمایت از افراطی‌گری در جهت سرنگونی حکومت سوریه و پشتیبانی نظامی از جنگ عربستان علیه یمن و همچنین حمایت تمام‌عیار از رژیم صهیونیستی در جنگ علیه غزه و لبنان از جمله اقدامات بارز ایالات متحده است که در قالب مبانی فکری نومحافظه‌کارانه بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها قابل تبیین است. این در حالی است که حضور چهره‌های نومحافظه‌کار در کابینه دو دولت ترامپ از جمله مایک پمپئو و مارکو رویو در مقام وزارت امور خارجه و همچنین جان بولتون و مایکل والتز از اعضای بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها در جایگاه مشاور امنیت ملی ایالات متحده گواهی بر رسوخ مبانی فکری نومحافظه‌کارانه در سیاست خارجی ایالات متحده و نفوذ نئوکان‌ها در دولت‌هایی مانند دولت ترامپ است که پیش از قدرت گرفتن با منشی پوپولیستی انتقادات تندی را نسبت به سیاست خارجی نومحافظه‌کارانه دولت‌های بوش و اوباما در موضوع حمله به افغانستان، عراق و لیبی و همچنین حضور بیش از دو دهه نیروهای آمریکایی در منطقه غرب آسیا ابراز کرد و توانست به یک جریان نوظهور در حزب جمهوری خواه بدل شود و پایگاه اجتماعی خود را در جامعه آمریکا وسعت ببخشد، اما با ورود به کاخ سفید به جهت پیشبرد سیاست‌های توسعه طلبی‌های واشنگتن خود نیز خط مشی سیاست خارجی آمریکا را در چهارچوب رویکردهای نومحافظه‌کارانه تنظیم کرد. رویکردهایی مبتنی بر تغییر رژیم، یکجانبه‌گرایی و همچنین حمله و جنگ پیشگیرانه که همواره صراحتاً از طرف اعضای بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها توجیه و توصیه شده است و همزمان در عین این که تأمین منافع رژیم صهیونیستی را به همراه داشته بر این اصل نیز استوار بوده که اگر آمریکا تمایل دارد منافع خود را به صورت حداکثری حفظ نماید و ارزش‌های خود را گسترش دهد و همچنان به عنوان یک ابر قدرت در جایگاه خود باقی بماند می‌بایست سیاست خارجی خود را بر اساس سه رکن سیاست تغییر رژیم، یکجانبه‌گرایی و جنگ پیشگیرانه تنظیم نماید.

فهرست منابع

- بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۹۹). ترامپسیسم. تهران: انتشارات تپسا.
- جعفری، علی اکبر. ورزقانی، حسین. (۱۳۹۲). *نومحافظه‌کاری و سیاست خارجی یکجابه‌گرایی آمریکا*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۹۱). *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*. تهران: انتشارات سمت.
- دهشیار، حسین. (۱۳۹۱). *سیاست خارجی آمریکا در تئوری و عمل*. تهران: نشر میزان.
- زهرایی، مصطفی. (۱۳۹۳). *بررسی انتقادی سیاست خارجی آمریکا*. تهران: اداره نشر وزارت خارجه.
- سریع‌القلم، محمود. (۱۳۸۰). *روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*. تهران: نشر فرزانه روز.
- طالعی حور، رهبر. (۱۴۰۱). *نقش بنیاد دفاع از دموکراسی در سیاست خارجی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران*. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۱۲ (۴۵)، ۲۷-۴۵.
- فوکویاما، فرانسیس. (۲۰۰۶). *آمریکا بر سر تقاطع دموکراسی، قدرت و میراث جریان نومحافظه‌کاری آمریکا*. ترجمه مجتبی امیری وحید (۱۳۸۶). تهران: نشر نی.
- کسینجر، هنری. (۱۳۸۱). *دیپلماسی آمریکا در قرن بیست و یک*. ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: موسسه ابرار معاصر
- کوپچان، چارلز ای. (۲۰۰۲). *پایان عصر آمریکا*. ترجمه گروه مترجمان بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب‌شناسی (۱۳۸۳). تهران: انتشارات غرب‌شناسی.
- لیدمان، اریک. (۱۹۹۳). *تاریخ عقاید سیاسی از افلاطون تا هابرماس*. ترجمه سعید مقدم (۱۳۹۱). تهران: نشر دات.
- ماسالا، کارلو. (۱۴۰۱). *بی‌نظمی جهانی*. مترجم محمدرضا صالحی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مک‌ناب، دیوید. (۱۳۹۴). *روش تحقیق در علوم سیاسی*. ترجمه معاونت پژوهش و تولید، تهران: انتشارات دانشکده اطلاعات.
- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۸۴). *چالش‌های هویت در آمریکا*. ترجمه محمدرضا گلشن‌پژوه و دیگران، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- Ahmad, M.I. (2014). *The Road to Iraq: the Making of a Neoconservative War*. Edinburgh: Edinburgh University Press
- Benjamin, M. (2024). Eight reasons Marco Rubio would be a disastrous secretary of state. Fair Observer. <https://www.fairobserver.com/politics/eight-reasons-marco-rubio-would-be-a-disastrous-secretary-of-state/#>
- Blumenthal, E. (2021). America's role in Afghanistan: lessons learned and what lies ahead. FDD. <https://www.fdd.org/events/2021/06/02/americas-role-in-afghanistan-lessons-learned-and-what-lies-ahead/>
- Bowle, J.E., Arneson, R.J. (2024). Political philosophy| Definition, History, Theories, & Facts. Encyclopedia Britannica. <https://www.britannica.com/topic/political-philosophy>
- Charity, N. (2020). Charity ratings and donor Resources | Charity Navigator. <http://www.charitynavigator.org/index.cfm?bay=search.summary&orgid=17166>

- Dueck, C. (2010). *Hard line: The republican party and US foreign policy since World War II*. Princeton University Press.
- CROWLEY, M. (2017). Trump allies push White House to consider regime change in Tehran. Politico. <https://www.politico.com/story/2017/06/25/trump-iran-foreign-policy-regime-change-239930>
- Daalder, I.H., Lindsay, J. (2004). The Preemptive-War Doctrine has Met an Early Death in Iraq. Brookings. <https://www.brookings.edu/articles/the-preemptive-war-doctrine-has-met-an-early-death-in-iraq/>
- Daalder, I.H., Lindsay, J.M. (2001). The new Cold War. Brookings. <https://www.brookings.edu/articles/the-new-cold-war/>
- Doyle, M.W.H. (2008). *Striking First: Preemption and Prevention in International Conflict: Preemption and Prevention in International Conflict*. Princeton University Press.
- Dubowitz, M., Kittrie, O. (2023). Strategy for a new comprehensive U.S. policy on Iran. <https://www.fdd.org/analysis/2023/01/10/strategy-for-a-new-comprehensive-us-policy-on-iran/>
- Dubowitz, M. (2020). Mark Dubowitz Interview about Soleimani's violence. Mark Dubowitz. https://markdubowitz.org/2020/01/__trashed-2/
- Friend, A., Schulman, L.D., Karlin, M. (2020). Why did the Pentagon ever give Trump the option of killing Soleimani? Brookings. <https://www.brookings.edu/articles/why-did-the-pentagon-ever-give-trump-the-option-of-killing-soleimani/>
- Flynn, M., Leaden, M. (2016). *The Field of Fight*. New York: St Martin's press.
- Fox News. (2017). Secretary of State Clinton to Pakistan: You must help us get Al Qaeda. <https://www.foxnews.com/transcript/secretary-of-state-clinton-to-pakistan-you-must-help-us-get-al-qaeda>
- Gambino, L. (2018). Trump's attack on Syria was "after-dinner entertainment" says US commerce secretary. The Guardian. <https://www.theguardian.com/us-news/2017/may/02/trumps-attack-on-syria-after-dinner-entertainment-wilbur-ross-commerce-secretary>
- Ghasseminejad, S., Taleblu, B.B. (2023). Five lessons learned from sanctions on Iran for the Ukraine crisis. FDD. <https://www.fdd.org/analysis/2022/03/01/lessons-learned-sanctions-iran-ukraine/>
- Gilsinan, K. (2019). The Think Tank That Found Itself in Iran's Crosshairs. The Atlantic. <https://www.theatlantic.com/politics/archive/2019/08/mark-dubowitz-fdd-iran/597043/>
- Gordon, P. H. (2020). The United States and regime change in the Middle East: past, present and future. Iiss. <https://www.iiss.org/sv/events/2020/10/regime-change-in-the-middle-east/>
- Heisbourg, F. (2003). A Work in progress: the Bush doctrine and its consequences, *Washington Quarterly*, Vol, 26, No.2.
- Hussain, M. (2020). Trump's regime change policy for Iran is a fevered fantasy it will only promote chaos and instability. The Intercept. <https://theintercept.com/2020/02/02/trump-iran-regime-change-fantasy/>
- Jamison, M. (2017). Strategic Culture Foundation. <https://strategic-culture.su/news/2017/01/28/the-trump-doctrine/>
- Jeremy, D. (2016). Former CIA chief under Clinton joins Trump campaign. Cnn. <https://edition.cnn.com/2016/09/12/politics/james-woolsey-clinton-cia-director-backs-trump/index.html>
- Judis, j. (2015). The Little Think Tank That Could. www.slate.com/articles/news_and_politics/foreigners/2015/08/foundation_for_the_defense_of_democracies_inside_the_small_pro_israel_think.

- Kaplan, L.F., William, K. (2003). *The war over Iraq: Saddam's Tyranny and American's Mission*. San Francisco: Encounter Books.
- Kleinman, D. (2022). Biden calls for a free Iran. FDD. <https://www.fdd.org/analysis/2022/11/07/biden-calls-for-a-free-iran/>
- Kristol, I. (2003). The neoconservative persuasion. *The Weekly Standard*, 8(47),23-25.
- Lamothe, D. (2017). U.S. strikes Syrian military airfield in first direct assault on Bashar al-Assad's government. *The Washington Post*. Archived from the original <https://www.washingtonpost.com/world/national-security/trump-weighing-military-options-following-chemical-weapons-attack-in-syria/2017/04/06/0c59603a-1ae8-11e7-9887>.
- Levin, D., Lutmar, C. (2020). Violent Regime Change: Causes and Consequences. In *Oxford Research Encyclopedia of Politics*. doi:10.1093/acrefore/9780190228637.013.1954
- Macgan, j.g. (2005). Think Tanks and Policy Advice in The US, Foreign Policy Research Institute Philadelphia, Pennsylvania. Available at www.fpri.org.
- McFaul, M. (2004). Democracy promotion as a world value. *The Washington Quarterly*, 28(1), 147-163.
- McCarthy, D. (2003). Most Favored Democracy: The Foundation for the Defense of Democracies Goes on Offense. *American Conservative*. Available at www.amconmag.com/article/2003/nov/17/00017/.
- McTague, T., Nicholas, P. (2020). How 'America First' Became America Alone. *The Atlantic*. <https://www.theatlantic.com/international/archive/2020/10/donald-trump-foreign-policy-america-first/616872/>
- Mearsheimer, J.J., Walt, S. (2007). *The Israel lobby and U.S. foreign policy*. Walt, Stephen M., 1955-. New York
- Ningning, R. (2023). US' unilateral economic sanctions pose significant human rights risks. *Global Times*. <https://www.globaltimes.cn/page/202306/1293021.shtml>
- Oğuzlu, T. (2020). Isolationism versus internationalism: Which course to take in foreign policy. *DailSabah*. <https://www.dailysabah.com/op-ed/2020/01/30/isolationism-versus-internationalism-which-course-to-take-in-foreign-policy>
- Palley, T. (2022). Trump and the Neocons: doing the unilateralist waltz. *The Globalist*. <https://www.theglobalist.com/trump-and-the-neocons-doing-the-unilateralist-waltz/>
- Parry, R. (2015). The insanity of America's 'regime-change' war on nuclear-armed Russia. (n.d.). *Stop the War*. <https://www.stopwar.org.uk/article/the-insanity-of-america-s-regime-change-war-on-nuclear-armed-russia/>
- Puchala D.y. (2005). World Hegemony and the united Nations. *International Studies Review*, Vo1. 7, No .(4) : 571 – 84 .
- Rod, M. (2024). Trump picks Iran critic, hawkish Israel supporter Mike Waltz as national security advisor. *Jewish Insider*. <https://jewishinsider.com/2024/11/trump-picks-iran-israel-hawk-mike-waltz-as-his-national-security-adviser/>
- Schaffer, A. (2021). Anti-Iran advocacy group FDD registers to lobby. *Al-Monitor: The Middle East's Leading Independent News Source Since 2012*. <https://www.almonitor.com/originals/2019/11/anti-iran-advocacy-group-fdd-registers-to-lobby.html>
- The Security and Sustainability Guide. (2023). *Foundation for Defense of Democracies - Security & Sustainability*. Security & Sustainability. <https://securesustain.org/abstract/foundation-for-defense-of-democracies/>
- Seliktar, O. (2018). *Iran, Israel, and the United States: the politics of counter-proliferation intelligence*.

- Orient XXI. (2024). Un documentaire interdit sur le lobby pro-israélien aux États-Unis. <https://orientxxi.info/magazine/un-documentaire-interdit-sur-le-lobby-pro-israelien-aux-etats-unis,2715>
- Sniegowski, Stephen J. the transparent cabal. (2008). The NEOCONSERVATIVE AGENDA, WAR IN THE MIDDLE EAST, AND THE NATIONAL INTEREST OF ISRAEL. Virginia : library of congress
- Statement of Principles. (2004). <https://web.archive.org/web/20050205041635/http://www.newamericancentury.org/state-mentofprinciples.html>
- Smyth, G. (2020). How a misleading report on Iran from a hawkish “think tank” made its way to Trump administration talking points. Responsible Statecraft. <https://responsiblestatecraft.org/2020/04/22/how-a-misleading-report-on-iran-from-a-fdd-trump-administration-talking-points/Strauss,Leo.1953.NaturalRightandHistory.ChicagoUniversityofChicagoPress>
- Swart, M. (2020). ‘To stop a war’: Did Soleimani killing violate international law? Al Jazeera. <https://www.aljazeera.com/news/2020/1/5/to-stop-a-war-did-soleimani-killing-violate-international-law>
- Trump, D. J. (2015). Crippled America: How to make America great again.
- Think progress. (2011). EXCLUSIVE Documents shed light on those underwriting the Foundation for Defense of Democracies. <https://archive.thinkprogress.org/exclusive-documents-shed-light-on-those-underwriting-the-foundation-for-defense-of-democracies-80976d047d1a/>
- Toosi, n. (2015). How a Republican president could kill the Iran deal. politico. www.politico.com/story/2015/07/gop-president-iran-deal-kill-120077.html#ixzz3gpVQ8gEY
- Walt, S.M. (2010). I don’t mean to say I told you so, but. Foreign Policy. <https://foreignpolicy.com/2010/02/08/i-dont-mean-to-say-i-told-you-so-but/>

